

خط خوش فارسی

میرعماد قزوینی

«خط» یکی از قالب های هنریست که مظهر و تجلیگاه نبوغ و ذوق هنرمندان ایرانی قرار گرفته. خط فعلی ایران که دارای اصل و منشأ عربی است ابتدا بدو نوع متمایز «کوفی» و «نسخ» کتابت میشده سپس انواع و اقسام بسیار دیگری بر آنها افزوده شده و میدان وسیعی جهت هنرنمایی هنرمندان فراهم آورده است.

در هر يك از انواع خطوط و اقلام از میان ایرانیان خوشنویسان و استادان معروف و بزرگی برخاسته اند که هم اکنون نمونه خطوط هر يك از آنان سند گرانبایی از ذوق و لطف و قدرت دست بشری بوده و زینت بخش موزه ها و کتابخانه های مهم دنیاست.

اینک ما برای فتح باب این موضوع در مجله خلاصه شرح حال یکی از استادان مسلم خط «نستعلیق» یعنی «میرعماد» را با نمونه ای از خط او می آوریم و امیدست در شماره های آینده برخی از استادان دیگر را نیز بشناسد کان گرامی معرفی نمائیم.



«میرعماد» از اسادات حسنی قزوین بود که پدران او در دستگاه شاهان صفوی منصب کتابداری داشتند. میر در اوایل زندگی خود در قزوین که مسقط الرأس او بود بکسب علوم متداول زمان پرداخته سپس متوجه تعلیم خط گردید. ابتدا بخدمت یکی از استادان خط بنام «مالک دیلمی» پیوست و از او تعلیم حسن خط یافت تا بجائی که خط شاگرد از استاد در گذشت و چون حس کرد که از این استاد مستغنی است به تبریز نزد محمد حسین تبریزی که او نیز در حسن خط از استادان بیمانند بود شتافت. پس از مدتی که از محضر آن استاد بهره جست روزی یکی از قطعات سیاه مشق خود را با استاد نشان داد استاد چون این خط را مشاهده نمود گفت: «اگر چنین توانی نوشت بنویس و گرنه قلم

فرد گذاره. وقتی میر با استاد گفت که این خط را خود نوشته است استاد در بحر حیرت فرود رفت و او را بیش از پیش تشویق و ترغیب نمود و طولی نکشید که بر همه محقق شد خط شاگرد بر خط استاد برتری دارد.

چون میر دانست که در ایران دیگر کسی نیست که خطش بر خط او برتری داشته باشد، متوجه کشور عثمانی گردید و مدتی در آنجا سیاحت و ملاقات استادان خوشنویسی آن دیار پرداخت و سپس به خراسان و هرات رفته، بعد بقره‌ین بازگشت. در همه این بلاد طالبان حسن خط بخدمتش میرسیدند و از هنر او بهره‌ها می‌جستند.

در سال ۱۰۰۸ که شکوه و آوازه دیبارسفوی در جهان پیچیده بود و دانشمندان و هنرمندان از هر شهر و دیار روسوی اصفهان آورده بودند او نیز باصفهان سفر کرد و بدربار شاه عباس بزرگ راه یافت و مورد لطف و مرحمت شاه هنردوست قرار گرفت.

در آنک مدتی شاگردان فراوان از هر صنف و طبقه حتی از شاهزادگان بگردد میر فراهم آمدند و از این چراغ فروزان کسب نور کردند. در مدت شانزده سالی که میر در اصفهان بود صد ها شاگرد از او تعلیم یافته تربیت گردیدند که برخی از آنان از استادان بزرگ حسن خط بشمار میروند.

میر چون در نزد شاه قرب و مکانی یافته بود رفته رفته محمود اقران گردید و کسانی از او دترد شاه سعایت نمودند. مخصوصاً که میر در مسافرت خود بکشور عثمانی با اهل سنت و جماعت نشست و برخاست کرده تمایلی بدانها پیدا نموده بود و اوضاع دیبار شاه عباس و تعصبات گوناگون آن پیشند خاطرش نمی‌آفتاد. بطوریکه گاهی زبان بانتقاد می‌گشود و صافاً گویا یکی دیبار گفته بود که: «اگر این مختصر اختلاف در بین ایندو دولت و ملت اسلامی بود بسیار جا بود». و این سخن را - که در نظر ارکان و امراء دیبار صفویه و قزلباشیه که تعصبات و اختلافات را موجب تحکیم اساس سلطنت صفویه میدانستند - گناه ناخوشدنی بود، با آب و تاب بیشتری بگوش شاه رسانیدند و خاطر شاه را که در تشیع تعصب داشت از او مکدر گردانیدند و روز بروز بر این تکدر خاطر افزودند.

در این زمان هر چه نظر شاه عباس از میر بر میگشت بر عزت و احترام «علیرضای عباسی» که او نیز از خوشنویسان و نقاشان و نذیب کاران بزرگ و استاد آن دوره بود می‌افزود و میدادست که میر از این پابسته آفریده و دلشک میشد و بگله‌گرایی میپرداخت. رفته رفته گله‌گرایی و شکایت به تند و سستیزه و لجاجت کشید و میر با جمله‌ها و اشعار نیش دار اطرافیان شاه را ملامت و انتقاد نمود.

تاجاییکه گویند شاه هفتاد تومان برای میر فرستاد و خواهش نوشتن شاهنامه‌ای نمود. پس از یکسال، کسی فرستاد که اگر نوشتن کتاب پایان یافته باشد آنرا بیاورد. میر هفتاد بیت که از اول شاهنامه بقلم آورده بود تسلیم آن شخص نموده پیغام داد که «وجه سرکاری زیاده بر این کفاف نکرده» شاعر این معنی ناخوش آمده ابیات را پس فرستاد. میر در زمان بیت هارا با مقرض بریده هریتی را یکی از شاگردان خود داد و هر یک در برابر آن یک تومان خدمت کرد و چیزی نگذشت که هفتاد تومان گرد آمد و آنرا بفرستاده شاه داد.

شاه چون از این داستان آگاه گردید، بیش از پیش رنجیده خاطر شد. تا روزی در برابر سخنان میر تاب نیاورده بر زبانش گذشت که «کسی نیست مرا از دست این سنی نجات

دهد . اطرافیان شاه این جمله را بمنزله فرمان قتل میرپنداشتند و رئیس اهل شاهسون قزوین موسوم به مقصودیک مسگر فرود می ، که مردی متعصب بود گویا با تمهید مقدماتی او را بخانه خود دعوت نمود و میر شب هنگام سر راه خانه او بدست چندتن از اجامر و اویاش یا کارد و خنجر کشته شد .

پس از کشته شدن میر تا صبح روز بعد ، اعضاء و جوارح وی بر روی زمین ماند و چون مغنوب شاه بود کسی جرأت نکرد بر جنازه او نزدیک شود یا بگفتن و دفن اقدام نماید تا سرانجام « ابوتراب اسفهانى » که از خوشنویسان معروف بود و گروهی از شاگردانش و خلیفه میر عماد بآن کار دست بازیدند .

هنگامیکه خبر قتل میر پناه رسید دروغ فراوان خورد و دستور داد که قاتل او را یافته بکیفر برسانند . و باز هنگام تشییع جنازه بامر شاه تعظیم فراوان بجای آوردند و گروهی از شاگردان و امراء و حتی شاهزادگان در آن شرکت کردند . او را در مسجد مقصودیک واقع در دروازه طوقچی بخاک سپردند .

خبر کشته شدن میر در سرتاسر ایران و هند و کشور عثمانی پیچید و در برخی از شهرها مجلس سوگواری بنام او برپا کردند و از جمله جهانگیر پادشاه هند بر کشته شدن او افسوس بسیار خورد و مجلس عزاداری برپا ساخت و گویند بر زبان شاه گذشت که : « اگر زنده میر را بمن میدادند ، هم وزن او جواهر میدادم » .

میر عماد پسری بنام ابراهیم و دختری بنام گوهر شاد داشت که با دیگر اقوامشان از بیم رؤسای قزلباش و دیگر دشمنانشان ، جلالی وطن کرده بکشور عثمانی و هند رفتند .

میر عماد مردی بلند نظر و آزرده بود و از جمله کسانیست که هنر را برای نفس هنردوست میدارند و برای دست یافتن به هدف معنوی خود اطرافیان را فراموش میکنند او در حدود ده سال آخر عمر خود شیوه مستقلی در خط اختیار کرد که همان اسلوبیست که پس از سیصد و پنجاه سال ، دیگر کسی نتوانسته به بر آن نقطه ای بیفزاید و نه برگیرد .

بسی دکاه

روزگار مظلوم اسانی و مظلومات فرنگی افسون دست هنرمند

روزی خانمی بکار کلاه بازیافتن در طراح ای هنرمند معروف فرانسوی رفت و در آنجا کلاه بسیار زیبایی که از رشته روبان خوش رنگی ساخته شده بود نظروى را بخود جلب نمود . خانم قیمت کلاه را از ژاک فانت سؤال کرد و جواب شنید .

« خانم بهای این کلاه هزار فرانک است . »

خانم با تعجب و حیرت گفت :

« چرا اینقدر گران ؟ اینکه یک تکه روبان بیش نیست ! »

ژاک فانت با خونسردی کلاه را از جایش برداشت و با کمی دست کاری

آرا بصورت یک رشته روبان معمولی درآورد و آنکاه رویشانم کرده گفت :

« بفرماید ، حالا فقط پنجاه فرانک مرحمت کنید ! »